

فهرست

بخش اول: تاریخ و فرهنگ تمدن..... ۵

- خدمات متقابل اسلام و ایران..... ۷
- مروری بر دستاوردهای چهل ساله انقلاب اسلامی ایران..... ۹۹
- توسعه و مبانی تمدن غرب..... ۱۲۱

بخش دوم: تعلیم و تربیت اسلامی..... ۱۳۷

- مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۹
- تعلیم و تربیت در اسلام از دیدگاه شهید مطهری..... ۲۳۱

بخش سوم: معارف و اندیشه‌های اسلامی و انقلابی..... ۲۶۹

- طرح کلی اندیشه‌های اسلامی در قرآن..... ۲۷۱
- هم‌زمان حسین شهید (ع)..... ۳۰۵

بخش چهارم: دانش سیاسی، اجتماعی و حقوق اساسی..... ۳۸۳

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران..... ۳۸۵
- وصیت‌نامه سیاسی، الهی حضرت امام خمینی (ره)..... ۴۳۱
- بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی..... ۴۴۹

بخش پنجم: توانایی‌های عمومی و ذهنی..... ۴۶۵

- سؤالات آزمون عمومی آموزگار ابتدایی سال ۱۴۰۲..... ۶۱۲
- سؤالات آزمون عمومی دبیری و هنرآموز ۱۴۰۲..... ۶۲۹

بخش اول: تاریخ و فرهنگ تمدن

• خدمات متقابل اسلام و ایران

• مروری بردستاوردهای انقلاب اسلامی

• توسعه و مبانی تمدن غرب

خدمات متقابل اسلام و ایران

فصل اول: کلیات

مقدمه

ایدئولوژی اجتماعی و سیاسی که در اصل مغایر با رنگ ملی بوده‌اند؛ اگر حرکت و جنبشی را پایه گذاری کرده‌اند، باز به نهضت خود رنگ ملی و ناسیونالیستی می‌دهند. برای ما ایرانی‌ها نیز از طرف دیگر مسئله ملیت یک موضوع روز است. در حال حاضر، دو عنصر نژادی و اسلامی مربوط به ماقبل ۱۴ قرن اخیر (قبل از اسلام) و دیگری عنصر فکری و مذهبی و سنن اجتماعی و فرهنگ مربوط به این ۱۴ قرن (بعد از اسلام) است. به لحاظ ریشه‌های طبیعی و نژادی به آریایی وابستگی داریم و از لحاظ ساختمان فکری و فرهنگی و سنن و نهادهای اجتماعی به اسلام که از ناحیه‌ای غیر از نژاد آریایی آمده است. اگر در تعیین حدود ملیت ایرانی عنصر آریایی اساس قرار گیرد، نتیجه و حاصلش در آخرین تحلیل، نزدیکی و خویشاوندی با جهان غرب است و این خویشاوندی و نزدیکی برای خود آثار و تبعاتی در خط مشی ملی و سیاسی ما دارد که عمده آن بریدن از همسایگان و ملل اسلامی غیر آریایی و گرایش به سوی اروپا و غرب است. در این صورت غرب استعمارگر برای ما خودی می‌شود و اعراب مسلمان نسبت به ما بیگانه. و به عکس، اگر نظام فکری و مسلکی و نهادهای اجتماعی ۱۴ قرن اخیر را ملاک ملیت خود قرار دهیم، تکلیف و خط مشی دیگری برای ما پیدا می‌شود و آن وقت عرب و ترک و هند و اندونزی و چینی مسلمان نسبت به ما خودی و غیر مسلمان بیگانه می‌شود. پس بحث در ملیت، یک بحث آکادمیک خالص نیست؛ بحثی است واقعی و مرتبط با رفتار و خط مشی و سرنوشت و آینده یک واحد اجتماعی و سیاسی که امروزه ملت ایران نام دارد و جا دارد که مطرح گردد و دنبال شود.

تاریخ و سابقه

مفهوم ناسیونالیسم با شکل فعلی و مرسومش در جهان از اوایل قرن نوزدهم در آلمان پیدا و مطرح شد و اصولاً یکی از تبعات و واکنش‌هایی است که در برابر انقلاب کبیر فرانسه در اروپا به وجود آمد. انقلاب کبیر فرانسه، خود واکنش و عصیان بود در برابر طرز فکر اشرافی کهن که به کلی برای توده مردم و عامه خلق ارزشی قائل نبود. آزادی و برابری که تنظیم کنندگان اعلامیه حقوق بشر مدعی به ارمغان آوردن آن برای بشریت بودند، در ذات خود مرز و ملیتی نمی‌شناخت. بدان جهت بود که شعاع انقلاب فرانسه، به زودی و در عرض یک دهه از مرزهای فرانسه گذشت و اروپا را فرا گرفت و بیش از همه آلمان را. در آلمان فلاسفه سیاسی و نویسندگان آنچنان شایق و شیفته افکار آزادی‌خواهانه شدند که خود را به طور دربست وقف نشر و تبلیغ آن کردند. «فیخته» فیلسوف

آلمانی از پیشروان این شوق و انتشار بود. او ضمن ۱۴ کنفرانس مشهور خود که در آکادمی برلین ایراد کرد به عنوان عصیان و اعتراض واکنش علیه «فرانسوی» بودن آزادی و برابری، داستان «ملت آلمانی» را به عنوان یک واحد واقعی و تفکیک ناپذیر پیش کشید که بنا به ویژگی نژادی، جغرافیایی و زبان و فرهنگ و سنن خود، دارای «نبوغ ذاتی» و استقلال و حیثیت مخصوص به خود است. بدین ترتیب، ناسیونالیسم آلمان که بعدها زاینده تز ناسیونالیسم در دنیا گردید، به وجود آمد.

ناسیونالیسم یا ملت گرایی در اندیشه و اذعان غربیش یعنی مردمی را که در قالب مرزهای جغرافیایی معین نژاد و سابقه تاریخی و زبان و فرهنگ و سنن واحد گرد آمده‌اند، به عنوان یک واحد تفکیک ناپذیر مبنا و اصل قرار دادن و آنچه را در حیطه منافع و مصالح و حیثیت و اعتبار این واحد قرار گیرد خودی و دوست داشتن و بقیه را بیگانه و دشمن خواندن. در قرن نوزدهم سه واکنش یا گرایش اساسی در برابر شعارهای انقلاب فرانسه ظهور کرد:

۱- واکنش ناسیونالیستی؛ ۲- واکنش محافظه‌کاری؛ ۳- واکنش سوسیالیسم.

دو گرایش نخستین را فلاسفه سیاسی، منحرف از اصول یا ضد انقلابی و گرایش سومین را عدالت طلبانه خوانده‌اند. ناسیونالیسم پس از فیخته، متفکرانی چون شارل موراس و بارس را داشت. موراس، فکر «واحد ملی تفکیک ناپذیر» را تا آن جا پیش برد که برای مجموعه ملت یک شخصیت واقعی حاکم بر شخصیت و اراده فرد قائل شد و این شخصیت جمع را در وجود دولت پیاده کرد. همین فکر بود که منشأ پیدایش رژیم‌های توتالیتر و مردم نازی در آلمان و فاشیسم در ایتالیا گردید.

از آن پس سراسر قرن نوزدهم تا نیمه اول قرن بیستم، دوران ظهور و بروز و تکامل افکار ناسیونالیستی در جوامع اروپایی گردید. همین ناسیونالیسم ملت‌های اروپایی بود که در شکل افراطی خود به صورت نژادپرستی و راسیسم جلوه کرد و دو جنگ جهانی را به وجود آورد بالاتر از آن همین ناسیونالیسم اروپایی بود که علی‌رغم همه شعارهای آزادی و برابری نوع انسان، استعمار ملل شرق و آفریقا و آمریکای جنوبی را توجیه و تصدیق کرد و قرن نوزدهم و نیمه قرن بیستم با دوران شدت وحدت استعمار اروپا در آسیا و آفریقا مرادف و همزمان با تجلی و توسعه افکار ناسیونالیستی بود.

معیارهای کلاسیک

بینیم آیا بین واحدهای اجتماعی بشر تمایز و مرزی قائل شدند، اصالت و حقیقتی مطابق با واقع دارد یا نه و اگر دارد آیا معیارهای مرزبندی همان‌هاست که ناسیونالیسم غربی به ما می‌آموزد؟ احساس ملی یا ناسیونالیسم عبارت است از وجود احساس مشترک یا وجدان و شعور جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازند. این وجدان جمعی است که در درون شخصیت افراد حاضر در جامعه و بین آنها و گذشتگان و اسلافشان رابطه و دلبستگی‌هایی

ایجاد می‌کند و روابط و مناسبات آنها را با هم و با سایر ملل رنگ می‌دهد و آمل و آرمان‌های آنان را به هم نزدیک و منطبق می‌سازد.

تعریف کلاسیک غربی این است که این وجدان جمعی زاییده شرایط اقلیمی، نژادی، زبان مشترک، سنن و آداب تاریخی و فرهنگ مشترک است.

زبان

اولین مراحل تکوین یک ملیت، زبان و سنن مشترک عامل معارفه و نزدیکی افراد به همدیگر برای ارتباط قلوب و عواطف و در نتیجه رشد شعور جمعی و ملی است. عامل زبان مشترک را نه یک عنصر سازنده بلکه عامل محصول ملیت می‌یابیم. زبان هیچ یک از ملت‌ها از ابتدای تکوینشان به صورت فعلی نبوده، بلکه پس از جمع شدن و پیوند یافتن قلوب جماعت در سرزمین معین، زبان آنها هم با ایشان به وجود آمده، تکامل پیدا کرده و قواعد و اصول آن گسترش یافته و در طی قرن‌ها با برخورد با زبان‌های ملل دیگر تغییر شکل‌ها و تحولاتی ممتد به خود پذیرفته تا به حد امروزی رسیده است. اگر در دوره‌های معینی از تاریخ یک ملت، مثلاً در مبارزه استقلال، زبان یا سنن معینی جلوه و ظهور بیشتری یافته و سمبل و شعار آرمان ملی می‌گردد، چنانکه زبان هندی به هنگام مبارزه استقلال طلبی هند و زبان عربی به دوران‌های جنگ‌های آزادی بخش الجزایر چنین نقشی داشته‌اند؛ ولی این جلوه و ظهوری موقت است و تنها حکم انگیزنده توده ملت را دارد.

نژاد

مشترکات ناشی از خصوصیات نژادی اغلب بیش از آن که عامل ربط دهنده و پیوند شود و مایع استحکام وجدان جمعی و همبستگی ملی گردد یا جدایی و تنافر می‌آفریند یا ملیتی ضعیف و ناپایدار می‌سازد.

تحقیقات تاریخی و جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که همه نژادهای بشری در صورت حضور شرایط اجتماعی و اخلاقی معین می‌توانند از تمام خصوصیات انسان‌ها برخوردار شوند چنانکه اعراب قبل از اسلام مجمعی از تعصبات و نزاع و ستیزه‌های قبیلگی و خرافات محصول این تعصبات بودند؛ ولی با ظهور اسلام و ارمغان‌های اخلاقی و سنت‌های انقلابی توحیدی و عدالت اجتماعی که به ایشان داد همان خصوصیات را یافتند که از متمدن‌ترین جامعه‌های انسانی انتظار می‌رود. اگر بعد از زمانی باز خصوصیات نژادی سابق آنها شروع به ظهور و بروز کرد به سبب سستی گرفتن همان شرایط اخلاقی و سنت‌های اجتماعی و توحیدی اسلامی بود. ملت الجزایر نمونه و شاهد دیگری از این مدعاست.

سنن

در بین ملت‌های گوناگون سنت‌های ملی مشترک بسیار دیده می‌شود. سنت‌هایی که گاه همچون زبان و نژاد وسیله شناخت و تمیز ملت‌ها از هم می‌گردد. رسوم و سنن و حتی فرهنگ‌ها نتیجه و

محصول فعالیت ارادی و آگاهانه انسان‌های گذشته است. تا ملیت و وجدان جمعی نباشد، سنت و فرهنگی منتقل نمی‌گردد. پس سنت‌های ملی موجود هم خود محصول ملیت است و حیات و فعالیت انسان‌ها نه مایه و پایه آن. وانگهی، سنت‌های اجتماعی موجود در یک ملت بر دو گونه‌اند:

۱- آنهایی که از معالی اخلاقی و مجاهدات و مبارزات گذشته که از خصایص مقدس انسانی است و تلاش‌های او برای حاکم ساختن عدل و نیکی و خصائل نشأت گرفته‌اند.

۲- و آنها که از جهل و دنیا پرستی و روابط ظالمانه اجتماعی سرچشمه می‌گیرند. حال سنت‌های دست اول زنده ماندن و حرکت و رفاه و شکوفایی ملت‌هاست و محصول دومی عقب ماندن و انحطاط و تحقیر و اسارت مردم است در دست ارباب ثروت و حکومت. از آنجا که بنای هستی، عدالت و تقوا و ترقی و تکامل است، سنت‌های پسندیده انسانی عامل حیات و دوام و قوام‌بخش ملیت‌ها می‌شود و سنت‌های ناپسند مایه انحطاط و مرگ و نیستی امت‌ها.

شرایط اقلیمی و طبیعی

در جامعه انسانی نیز در اولین مراحل تکوین و تکامل وابستگی‌های افراد به هم ناشی از غرایز درونی یا عوامل طبیعی و محیطی بود. در اجتماعات اولیه عناصر اقلیمی و طبیعی و بعدها عاطفی و خانوادگی و قبیلگی در بافت وجدان جمعی عامل اساسی بود؛ ولی در جامعه رشید و تکامل یافته که عناصر دیگری وارد صحنه تاثیر بر روی روابط وجدانی و اجتماعی افراد انسان می‌شود. نقش و اثر عوامل طبیعی من جمله شرایط اقلیمی ناچیز و ناچیزتر می‌گردد. امروزه کشورها و ملت‌های بسیاری را در منطقه‌ای معین و شرایط اقلیمی و طبیعی مشابه می‌یابیم که نه فقط با هم یک ملیت را نمی‌سازند بلکه اختلافات و تضادهای زیادی نیز دارند. ملیت هندو را با ملیت مسلمان در شبه قاره هندوستان می‌یابیم که با شرایط اقلیمی و طبیعی مشابه زیست می‌کنند؛ ولی هرگز آن پیوند جمعی را که حاکی از یک ملیت باشند را ندارند.

برعکس بسیاری از کشورها و ملت‌های جهان سوم را در این روزگار می‌یابیم که با وجود هزاران کیلومتر فاصله و تفاوت شرایط طبیعی و اقلیمی حتی زبان و نژاد و تاریخ و غیره با هم پیوندهای عمیق دارند؛ همچون الجزایر با کوبا یا با ویتنام و فلسطین و... فرانتس فانون، نویسنده و جامعه شناس آفریقایی که در زمینه بیداری شعور ملی در میان ملل آفریقایی تحقیقات روانی و جامعه شناسی جالبی کرده، به همین نتیجه می‌رسد که عوامل تاریخ و زبان و سنن و شرایط اقلیمی مشترک در پیدا شدن شعور ملی نقش لحظه‌ای دارند نه دائمی.

در کشورهای پیشرفته و قدرتمند جهان امروز نیز مفهوم استقلال سیاسی و مرزبندی‌های جغرافیایی مفهوم اولیه خود را از دست داده به صورت دسته‌بندی‌های منطقه‌ای درآمده است. این موضوع حاکی از آن است که این گونه کشورها به خاطر مصالح جدیدی که برایشان مطرح شده است.

اختلافات زبانی و سنتی و فرهنگی و نژادی سابق خود را ناچیز و غیر اصیل یافته‌اند و این اتحاد در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیز به نحو بارزتری شکل پیدا کرده است. غرب امروز به لحاظ فرهنگ و اقتصاد به صورت یکپارچه در برابر دنیای سوم قرار گرفته است؛ بنابراین رنگ‌های ملی و تضادهای ناسیونالیستی را لاقلاً در حیطه منافع اقتصادی مشترک منطقه‌ای کنار گذاشته‌اند. در کشورهای دنیای سوم (کم رشد یا در حال رشد) نیز از یک طرف سررشته اقتصادی و طبقه حاکمه اقتصادی در بند و تحت سلطه و فرمان قدرت‌های اقتصادی کشورهای بزرگ قرار دارد و از طرف دیگر رهبری فرهنگی آنان نیز از طریق روشنفکران تحت تاثیر و دنبال روی فرهنگ مسلط غرب است.

نقش روشنفکران

از آنجا که زبان و سنن و فرهنگ ملی در ذهن این روشنفکران مرادف است با واقعیت فعلی ملت که آمیخته‌ای است از گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها و عقب ماندگی‌ها و محرومیت‌ها، روشنفکر از تبلیغ روی این سنت سر باز می‌زند و به سوی الگوهای دنیای پیشرفته و حاکم رو می‌آورد و می‌کوشد آن الگوها را برای ملت خود سرمشق تشکیل و تدوین شعور ملی قرار دهد.

فرانتس فانون می‌گوید: ظهور این حالت و این احساس را در میان روشنفکران جامعه استعمار زده، مرحله ابتدایی می‌خواند. به نظر او روشن فکر جامعه استعمار زده در این مرحله در عین تلاش و کوشش برای گسترش وجدان ملی کاملاً در فرهنگ استعماری حل شده است.

آثار این روشنفکر «نکته به نکته با آثار همکارانش در کشور استعمارگر می‌خواند» به عبارت دیگر در این مرحله فکر روشن فکر جامعه استعمار زده گرچه از مقوله اندیشه است ولی یک کالای وارداتی است که از وراء مرزها و از سوی کشورهای مسلط غرب آمده است. او در این مرحله تنها ترجمه‌ای می‌اندیشد و ترجمه‌ای عمل می‌کند.^۱ از این گذشته این چنین روشنفکران تنها در مراحل اولیه حرکت فکری و عملی خود است که بیدار کردن وجدان ملی را وجهه همت خود قرار می‌دهند. در اندک زمانی به دلیل ماهیت روحيات و افکاری که دارند الگوهایی از ظواهر تمدن و طرز زندگی غربی برای خود می‌سازند که به زودی آنان را به سوی زندگانی راحت و مرفه اروپایی^۲ می‌کشاند.

مرحله دوم: در تحلیل فانون آن زمانی است که روشنفکر جامعه عقب مانده تصمیم گرفته است با صمیمیت بیشتری به ملت خود بپردازد ولی چون موجودی ملت را آمیخته با بدبختی و پریشانی و جهل و عقب ماندگی می‌یابد به سوی روزگاری از تاریخ ملت خود می‌رود که در آن جلال و شکوه و

^۱ نگاه کنید به آثار روشنفکرانی نظیر میرزا صالح فتحعلی آخوندزاده از آغاز جنبش مشروطه‌خواهی در ایران و یا اقدامات دولت آتانورک در ترکیه امروزی

مجد و عظمتی یا حداقل زرق و برقی سراغ بگیرد. بدین جهت یکباره جامعه حالیۀ را با تمام دلبستگی‌هایش رها می‌کند و از فراز قرن‌ها پرواز می‌کند و به هزاران سال قبل خیز برمی‌دارد. مرحله سوم یا منزل سوم تحول روشنفکر موقعی است که وی خیال پردازی‌ها را رها کرده طعم محرومیت‌ها و فشارها را چشیده به دلبستگی‌های توده بستگی پیدا کرده و به عقاید و عواطف آنها احترام می‌گذارد و خود را با آن آشنا می‌سازد و از آن درس و الهام می‌گیرد. تنها از اینجاست که روشنفکر به شرط صداقت و عدم تقلید و دنبال روی از استاد غربیش، نقش سازنده خود را در ساختن و برانگیختن شعور و وجدان ملی باز می‌یابد.

مرزهای واقعی

تحولات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جهان معاصر روز به روز وحدت و تفاهم جهان غرب با دنیای سوم را دورتر و ناممکن‌تر می‌سازد. هر قدر دم از همزیستی و صلح و وحدت جهانی زده شود باز هم عمل یا واقعیت تحولات آن را دورتر و غیرعملی‌تر می‌سازد. همین که جماعتی به هر عنوان اجتماعی سازمان یافته تشکیل دادند به هر اساس که باشد؛ اگر در معرض تجاوز و دست‌درازی‌هایی قرار گیرد، ناچار است مرزهای جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی و یا فرهنگی و عقیدتی خود را حفظ کند.

بحث درباره تکلیف فعلی ملت‌ها نیست، هدف کشف عوامل و عناصری است که وجدان ملی را می‌سازد و روابط و عواطفی بین دسته‌ای از مردم برقرار می‌کند تا یک ملت به وجود آید.

درد مشترک

این مردمی که در اطراف و اکناف عالم، ارتباطات قلبی و آرمانی با یکدیگر پیدا می‌کنند چه چیز مشترکی دارند که آنان را به هم پیوند می‌دهد؟ و در مقابل آنان را از همسایه‌ها و هم‌وطن‌های خود جدا می‌کند؟ این عامل درد مشترکی است که آنها دارند درد از ظلم و تجاوز و استعمار.

پس وجدان جمعی و احساس ملیت یا ناسیونالیسم در میان جماعتی از مردم زمانی متولد می‌شود که درد و طلب مشترکی در آن جمع به وجود آمده باشد این طلب مشترک آنان می‌باشد که آرمان جمعشان را می‌سازد و به دنبال همان است که به حرکت در می‌آیند و جهاد و مبارزه می‌کنند.

عوامل وحدت

عامل مشترک در همه دردها و آرمان‌های ملی که موجب ملت‌های جهان شده همین احساس و اراده نفی ظلم و طلب عدالت است. آدمی وقتی در برابر ظلم و جنایت و کفر و فساد قرار گرفت و از آنها رنج برد شوق عدالت و حقیقت در او بیدار می‌شود و این‌هاست که جمع‌کننده است و صفت وحدت بخشیدن دارد. پس در محرومیت و محکومیت امت‌ها قضیه «داعیه» هم مطرح می‌شود. سیاه‌ستایی اگر تکامل یافت و به حقیقت ستایی و عدالت پرستی محض رسید، آن وقت نهضتی فروزان و

سؤالات فصل اول و دوم

۱- احساس ملی یا ناسیونالیسم عبارت است از:

الف) احساس مشترک یا وجدان و شعور جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازد.

ب) وحدت و ایجاد همبستگی اجتماعی بین انسان‌های یک جامعه.

ج) ناسیونالیسم عبارت است از وحدت جمعی یک جامعه در مقابله با تهاجم فرهنگی و نظامی ملل دیگر.

د) هیچ کدام

۲- چه عاملی بین افراد و گذشتگان و اسلافشان رابطه و دلبستگی‌هایی ایجاد می‌کند؟

الف) ملیت (ب) ناسیونالیسم

ج) وجدان جمعی (د) شخصیت جمعی

۳- زاینده شرایط اقلیمی، نژادی، زبان مشترک، سنن و آداب تاریخی و فرهنگ مشترک است.

الف) ملیت (ب) وجدان جمعی

ج) سنن و آداب اجتماعی (د) تاریخ

۴- نتیجه و محصول فعالیت ارادی و آگاهانه انسان‌های گذشته است.

الف) فرهنگ و هنر (ب) رسوم و سنن و حتی فرهنگ

ج) ملیت و جامعه (د) تاریخ

۵- عامل انتقال فرهنگ و سنت عبارت است از:

الف) ملیت (ب) ملیت و وجدان جمعی

ج) سنت و فرهنگ جمعی (د) هیچ کدام

۶- خصایص مقدس انسانی عامل:

الف) حرکت و پویایی و شکوفایی ملت‌هاست.

ب) عامل رشد فلسفه و تفکرات و هنر ملت‌هاست.

ج) عامل رشد فرهنگ و تمدن ملت‌ها.

د) همه موارد

۷- عوامل تاریخ، زبان و سنن و شرایط اقلیمی در پیدا شدن شعور ملی نقش دارند.

الف) نقش دائمی دارند.

ب) نقش اصلی و تمدن ساز

ج) نقش لحظه‌ای

د) همه موارد

۸- هدف دشمنان اسلام و ایران از تبلیغ و ترویج شخصیت‌های مزدکی و معنوی مانند المتضع، باب و مازیار در میان ایرانیان کدام است؟
(آزمون آموزگاری ابتدایی و استثنایی ۱۴۰۲)

- الف) دفاع از ملیت و قومیت ایرانی با سابقه ۲۵ قرن
- ب) تبدیل احساسات اسلامی به احساسات ضد اسلامی
- ج) حذف ۱۵ قرن روشن از اذهان ملت ایران
- د) ترویج احساسات مذهبی دیگری به جای اسلام

۹- دو شرط لازم برای اینکه یک مسئله ملی و غیر اجنبی دانسته شود و به شمار آید کدامند؟

(آزمون دبیری و هنر آموز ۱۴۰۲)

- الف) همخونی و هم‌نژادی - پذیرش با طوع و رغبت
- ب) عمومی و جهانی بودن - پذیرش با طوع و رغبت
- ج) عمومی و جهانی بودن - ابداع کنندگان و پیروانش
- د) همخونی و هم‌نژادی - ابداع کنندگان و پیروانش

۱۰- از عبارت قرآنی (و ما ارسلناک الا کافه للناس من بشیرا و نذیرا) کدام مفهوم دریافت می‌شود؟

(آزمون دبیری و هنر آموز ۱۴۰۲)

- الف) دعوت اسلام به قوم خاصی اختصاص نداشته و جهانی است.
 - ب) فرهنگ اسلامی مبتنی بر دو اصل «بشیر و نذیر» جهانیان را به سوی اسلام فراخوانده است.
 - ج) بر مبنای تعلیمات اسلامی برای مرزهای سرزمینی و جغرافیایی ارزشی قائل نیستیم.
 - د) همه مردم در سراسر عالم باید توسط پیامبر اکرم (ص) به دین اسلام دعوت شوند.
- ۱۱- عامل گرایش ملت‌ها به اسلام؟

- الف) بعضی فکری و اعتقادی
- ب) اخلاقی
- ج) سیاسی و اجتماعی
- د) همه موارد

۱۲- اولین روی آوردن مردم به اسلام گروهی در ایران در بوده است.

- الف) در یمن و بحرین
- ب) اصفهان و ری
- ج) خراسان و مرو
- د) همه موارد

۱۳- با توجه به بررسی‌های تاریخی، به ترتیب اولین فرد ایرانی مسلمانان و اولین گروه مسلمانان ایران آمده است؟

- الف) سلمان - مردم خوزستان
- ب) ابوذر - مردم بحرین
- ج) ابوذر - مردم خوزستان
- د) سلمان - مردم بحرین

۱۴- کدام مورد زیر به ادعای «مسلمان شدن ایرانیان با تحمیل و شمشیر» پاسخ می‌دهد؟

(آزمون آموزگاری ابتدایی و استثنایی ۱۴۰۲)

الف) تنها اولین گروه ایرانیان پس از حمله اعراب به ایران و با اعمال زور و اجبار مسلمان شدند.

ب) ایرانیان پس از استقلال نخواستند و نتوانستند آیین و رسوم کهن خود را احیا کنند.

ج) در تاریخ هرچه استقلال سیاسی ایرانیان بیشتر شده اقبال آنها به اسلام افزایش یافته است.

د) اندکی از خاندان‌ها و شهروندان ایرانی در مناطق فتح شده تا قرن چهارم اسلام را پذیرفتند.

۱۵- مهم‌ترین عامل شکست حکومت ساسانی را باید.....

الف) ناراضی بودن ایرانیان از وضع دولت

ب) ناراضی بودن ایرانیان از آیین و رسوم اجحاف آمیز

ج) اشرافیت و تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی

د) موارد الف و ب

۱۶- بهترین مثال برای نفوذ آرام و تدریجی فرهنگ اسلامی با علاقه و ارادت ایرانیان کدام است؟

(آزمون دبیری و هنرآموز ۱۴۰۲)

الف) علوم دینی

ب) فلسفه و کلام اسلامی

ج) ادبیات فارسی

د) علوم عقلی

۱۷- کدام مورد بیش از هر چیز دیگر روح ایرانیان را به سمت اسلام جذب نمود؟

(آزمون دبیری و هنرآموز ۱۴۰۲)

الف) تبلیغات علما و روحانیون مسلمان

ب) عدل و مساوات اسلامی

ج) اخلاص معصومین و رفتار آنان

د) معنویت و عبادات مسلمین